

## جنبش اخوان المسلمین مصر؛ از قدرت یابی تا زوال سیاسی

محمدتقی روستایی<sup>۱</sup>

### چکیده

اخوان المسلمین به عنوان یک جنبش سیاسی و اجتماعی، در تاریخ صدساله اخیر مصر تحولات زیادی را تجربه کرده است. به موازات این تحولات، کاوش در مورد رویکردها و سیاست‌های این جنبش به‌ویژه در دهه اخیر و پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. یکی از مسائل مهمی که توجه بسیاری از تحلیل‌گران را به خود جلب کرده است، قدرت‌یابی و زوال سریع این جنبش در عرصه سیاسی مصر می‌باشد؛ لذا این سؤال ایجاد می‌شود که دلایل ظهور اخوان المسلمین در رأس قدرت سیاسی مصر چیست و چرا به سرعت رو به زوال نهاد؟ این پژوهش در نظر دارد با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد. بررسی‌های پژوهش نشان می‌دهد عواملی مانند ایدئولوژی مذهبی، سازمان‌دهی قوی، برخورداری از حمایت‌های مردمی و تأکید بر مشارکت سیاسی، در قدرت‌گیری اخوان المسلمین نقش داشتند و در مقابل، مؤلفه‌هایی مانند فقدان رهبری قوی و منسجم پس از کسب قدرت، تناقض در عقیده و عمل، عدم اجماع و تعامل با دیگر گروه‌های سیاسی و وابستگی به غرب منجر به سقوط اخوان از اریکه قدرت شدند.

**واژگان کلیدی:** مصر، بیداری اسلامی، اخوان المسلمین، قدرت سیاسی، زوال قدرت.



## مقدمه

تحولات جهان عرب به‌مانند طوفانی عظیم و سهمگین شرایط را در بسیاری از کشورهای عربی از جمله مصر دگرگون نمود. مصر یکی از مهم‌ترین کشورهای عربی به شمار می‌آید و از لحاظ تاریخ، فرهنگ، جغرافیا و سیاست در جهان عرب مرکزیتی خاص دارد و دروازه تحولات جهان عرب تلقی می‌شود، لذا تحولات مصر آثار مستقیم و سریع بر دیگرکشورها خواهد گذاشت؛ به همین دلیل است که ملک عبدالعزیز، نخستین پادشاه عربستان و بنیان‌گذار آل سعود پیش از مرگ به فرزندش می‌گوید: «سلامتی اعراب در کل می‌تواند از روی سلامتی مصر تشخیص داده شود» (هیكل، ۱۳۶۶: ۳۴۲)

خیزش‌های مردمی و بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه عربی و شمال آفریقا از ژانویه ۲۰۱۱ شروع شد (محمودیان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۴) و در ابتدای این خیزش، معترضان به دنبال جناح‌بندی و کسب قدرت نبودند؛ اما با سقوط حکومت حسنی مبارک، اندیشه کسب قدرت در گروه‌های مختلف بروز یافت. در این میان اخوان المسلمین که با سابقه‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین گروه سیاسی - ایدئولوژیک در کشور مصر بود، توانست به‌سرعت بر اوضاع داخلی مسلط شده، با توجه به حمایت‌های مردمی قدرت را به دست گیرد. اخوان- المسلمین هرچند در ابتدا از پیشگامان انقلاب نبود و در آغازین روزهای انقلاب مصر نقش چندان پررنگی نداشت (عزیزی و کاظمی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۸)، با توجه به ساختار و تشکیلات منسجم، بعد از شدن سیر تحولات و سقوط حکومت مبارک، تبدیل به بازیگر اصلی ماجرا گردید و توانست منابع انسانی، سیاسی و لجستیکی خود را در راستای حمایت از اعتراضات به کار گیرد و خود را به عنوان بازیگر سیاسی قدرتمندی معرفی کند که قابلیت به‌دست‌گرفتن قدرت در دوران پسمبارک را دارد.

قدرت‌یابی اخوان المسلمین به عنوان جنبشی دینی و اسلامی این امیدواری را در اذهان ایجاد کرد که دوران گذار به دموکراسی توسط اسلام‌گرایان میانه‌رو آغاز شده است؛ اما تنها یک سال پس از ظهور اخوان در رأس قدرت سیاسی مصر و در میان بهت و حیرت بسیاری

از محققان و تحلیل‌گران امور، اسلام‌گرایان نیز قربانی مطالبات مردمی و نارضاتی داخلی مصر شدند و متعاقب آن، اخوان‌المسلمین به حاشیه رانده شده و نفوذ و اعتبارش را در نگاه بسیاری از مصریان از دست داد.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی در صد است با نگاهی به پیشینه تاریخی جنبش اخوان‌المسلمین به عنوان مدخل بحث، چگونگی قدرت‌یابی اخوان‌المسلمین و سقوط سریع این جنبش از اریکه قدرت را بررسی کند.

### پیشینه تاریخی جنبش اخوان‌المسلمین

کشور مصر به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کشور عربی دارای فرهنگ اسلامی غنی است که از زمان‌های قدیم دانشمندان و اندیشمندان بسیاری در معروف‌ترین دانشگاه این کشور، یعنی دانشگاه الأزهر، فعالیت داشتند. اکثر مردم مصر دارای مذهب شافعی هستند که نزدیک‌ترین مذهب اهل سنت به شیعه اثنی‌عشری است و این سبب شده است مردم مصر از یکپارچگی مذهبی خوبی برخوردار باشند (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۱). ریشه‌های پیدایش جنبش اسلامی مصر در قرن گذشته را باید در تفکرات پیشروان تجدد فکری و مصلحان اندیشه همچون سیدجمال‌الدین اسدآبادی که از وی به عنوان سلسله‌جنبان نهضت‌های صدساله اخیر نام برده می‌شود، شیخ محمد عبده که او را به عنوان مصلح می‌شناسند، عبدالرحمان الکوکی که در جهان عرب به عنوان یک انقلابی بزرگ و آزادی‌خواه شناخته می‌شود و... جست‌وجو کرد.

جنبش‌ها و خیزش‌های اسلامی در مصر در قرن گذشته به علت یک بحران اجتماعی است که در نتیجه برخی عوامل درونی و بیرونی رخ می‌دهد. عوامل زمینه‌ساز پیدایش محیط بحرانی جامعه مصر و ایجاد جنبشی که پاسخ مناسب به آن بدهد، عبارت‌اند از: جدایی دین از سیاست؛ برخورد میان نوگرایان اسلامی و محافظه‌کاران؛ تضاد طبقاتی؛ تضاد و ضدیت ناسیونالیسم قومی در برابر وحدت اسلامی؛ اسلام صوفیانه در برابر پیکارجویی اسلام اصیل؛ اسلام نهادی در برابر اسلام تجدیدنظرطلب؛ نخبگان حاکم در برابر

رادیكال‌های اسلامی و استعمار خارجی و استبداد داخلی (هدایت، ۱۳۸۶، ص ۳۴۳). پیدایش و ظهور جنبش اسلامی اخوان المسلمین نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در واقع پاسخ و عکس‌العملی به محیط بحرانی جامعه مصر و ضرورت بازگشت به اسلام اصیل به عنوان تنها مرجع پرکننده خلأ فکری جامعه بود.

اخوان المسلمین یک جنبش فراملی اسلام‌گرای سنی است که در بسیاری از کشورهای عربی طرفدار دارد. سازمان اخوان المسلمین که بزرگ‌ترین گروه سیاسی سنی در جهان قلمداد می‌شود، در دهه دوم قرن بیستم، توسط حسن البنا<sup>۱</sup> و در شهر اسماعیلیه مصر تأسیس شد و سپس فعالیت خود را به دیگر کشورهای عربی و اسلامی گسترش داد. البنا در مارس ۱۹۲۸ نتیجه طرحی را که سالیان دراز در فکر خود می‌پروراند، عملی ساخت و جنبش اخوان المسلمین را بنا نهاد (محمودیان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۵) و شعار جنبش را چنین عنوان کرد: «الله هدف ماست، رسول‌الله رهبر ماست، قرآن برنامه ماست، جهاد و تلاش کار ماست، شهادت آرزوی ماست» (مجله نامه جامعه، ۱۳۹۲، ص ۸۰). وی در تبیین و معرفی این شعار، جماعتش را علاوه بر آنکه گروهی دینی (سلفی) می‌دانست، مجموعه‌ای سیاسی هم معرفی می‌کرد و لذا مجوز ورود به عرصه سیاسی را صادر کرد و به سرعت هم توانست نقش سیاسی خود را در موضع‌گیری در قبال تحولات جهان اسلام و جهان عرب ایفا کند (ایا، ۱۳۸۹، ص ۸۷).

در آن دوران، میان اندیشه‌ها و تفکرات اسلامی و امکان عملی ساختن و اجرایی نمودن این اندیشه‌ها فاصله زیادی بود. این فاصله کمک کرد حرکت حسن البنا مورد قبول قشر مردمی قرار گیرد و موجب مشارکت وسیع و حماسی شود. بنیان‌گذاران این جنبش به‌ویژه حسن البنا دو هدف عمده را دنبال می‌کردند: نخست، تحول و دگرگونی در اعتقادات مسلمانان به خصوص مصریان و همچنین حاکمیت شریعت بر زندگی اجتماعی و سیاسی مصر؛ دوم، ایجاد وحدت و یگانگی در بین مسلمانانی بود که توسط غربی‌ها مورد استثمار

۱- بنیان‌گذار جماعت اخوان المسلمین و نخستین مرشد عام آن در سال ۱۹۲۸ در مصر است. وی در سال ۱۹۴۹ میلادی توسط عوامل دولت مصر ترور شد و از او به عنوان امام شهید یاد می‌شود.

قرار گرفته بودند (هدایت، ۱۳۸۶: ۳۳۷). بعدها اخوان المسلمین هدف‌های دیگری را هم مد نظر قرار داد و در سال ۱۹۳۹ با تکیه بر آرمان فلسطین و دفاع از حقوق اعراب، اخوان به یک سازمان سیاسی مبدل شد و این منجر به گسترش نفوذ آنها در سوریه، اردن و تا حدودی در لبنان، سودان و شمال آفریقا گردید و حسن البنا پیشوای بزرگ (مرشد العام) شناخته شد (توانا و میرحسینی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۶). اصطلاح مرشد عام، از آنجا نشئت می‌گرفت که حسن البنا خود را رهبری فرهمند می‌دانست که مردم بدون آنکه کسی آنها را مجبور کند، از وی پیروی می‌کنند.

اخوان المسلمین که در اوایل تأسیس به گسترش و تبلیغات ابتدایی می‌پرداخت و دارای فعالیت‌های نیمه‌مخفی بود، برای گسترش جنبش از جزوه، نامه، سخنرانی و ملاقات‌های شخصی استفاده می‌کرد. این سازمان در شرایطی تأسیس شد که از یک سو مقامات الازهر هرگونه سازش یا نوسازی جامعه و دگرگونی دینی را رد می‌کردند و از سوی دیگر، نوگرایان به دنبال جامعه‌ای بودند که در آن دین و سیاست از هم جدا باشد (جنتی، ۱۳۹۰، ص ۲). به تدریج با افزایش اعضا و گسترش دامنه فعالیت‌ها، حسن البنا قرارگاه اصلی اخوان المسلمین را به قاهره منتقل کرد و پس از تأسیس دارال‌اخوان - در آوریل ۱۹۲۹ - رسماً اخوان المسلمین اعلام موجودیت کرد و در مدت پنج تا شش سال به یکی از نیرومندترین سازمان‌های سیاسی - مذهبی مصر تبدیل شد؛ به طوری که در آستانه جنگ جهانی دوم، تعداد اعضای اخوان به بیش از یک میلیون نفر رسید (محمودیان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۴). حسن البنا در این دوران، نه تنها برای علاقه‌مندان به اصلاح اجتماعی و دینی یک رهبر مورد اعتماد بود، بلکه حتی در نظر سیاستمداران نیز یک شخصیت مهم و قابل اتکا به حساب می‌آمد. به گفته برونیا لیا، وی سه مرحله را برای جنبش در نظر گرفت: مرحله تبلیغ و جلب مردم؛ مرحله آموزش دینی و سازماندهی حامیان؛ مرحله عملیات که کلیه فعالیت‌های اخوان المسلمین در آن دسته‌بندی می‌شود (لیا، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱).

با افزایش محبوبیت اخوان در میان مردم، میزان واکنش دولت به عملکرد آنها نیز افزایش یافت و در نتیجه با طراحی به عمل آمده از سوی دولت، اخوان به تلاش برای ترور مقامات



مصری متهم و کلیه فعالیت‌های آنها غیرقانونی و منحل اعلام گردید (هدایت، ۱۳۸۶، ص ۳۵۹)؛ برای مثال با ترور نخست‌وزیر وقت مصر، اخوان متهم به دست داشتن در این حادثه شد و چندی بعد، حسن البنا در ۱۲ فوریه ۱۹۴۹ و در ۴۲ سالگی ترور شد.

اخوان المسلمین طی تاریخ طویل و عریض فعالیت خود، رویارویی‌ها و منازعات فراوانی را در مواجهه با قدرت از سرگذراند؛ به‌ویژه از زمان به‌قدرت‌رسیدن جمال عبدالناصر ملی‌گرا با تفکر چپ و سوسیالیستی که اساساً با هرگونه حضور دین در سیاست مخالف بود. پس از جمال هم انور سادات و سپس حسنی مبارک با تفکر لیبرال و سرمایه‌داری علیه آنان ساز مخالف نواختند؛ به‌طوری‌که به‌گفته اسپوزیتو و وال، بیش از هشتاد سال این سازمان دینی و اسلامی هدف بازداشت‌ها و انحلال‌ها بود و بسیاری از رهبران آن نظیر محمد قطب یا به‌دار اعدام سپرده شدند یا به حبس‌های طولانی مدت محکوم گردیدند (اسپوزیتو و وال، ۱۳۸۹، ۳۲۸). انور سادات هرچند در دوران حکومتش مبارزین اسلامی را از زندان آزاد کرد، هیچ‌گاه این گروه‌ها را به رسیمت نشناخت. در طول سی سال حکومت مبارک، بیش از چهل هزار نفر از اعضای اخوان زندانی شدند که تقریباً معادل پانزده هزار سال زندان به حساب می‌آید.

پس از ترور حسن البنا به تدریج تحولی در جنبش اخوان المسلمین صورت گرفت. این تحول عبارت بود از جایگزین کردن راه‌های مسالمت‌آمیز به جای مبارزه مسلحانه علیه رژیم و سلطه بیگانگان. این اقدام که در پی ناامیدی از مؤثر بودن راه‌حل نظامی برگزیده شد، از محبوبیت و کارایی اخوان کاست و گروه‌های جدید اسلامی - مانند جهاد اسلامی مصر - که اغلب متأثر از اخوان المسلمین بودند، اما بر مبارزه نظامی پای می‌فشردند، پا به میدان گذاشتند (هدایت، ۱۳۸۶، ص ۳۴۳). با این وصف، تأثیر عمیقی که جنبش اخوان در روند مبارزات مردم مصر و جهان اسلام داشته است، غیرقابل انکار می‌باشد.

اخوان المسلمین دارای شبکه‌ای بین‌المللی است و تقریباً در بیشتر کشورهای عربی، شعبه خاص دارد که از سیاست کلی اخوان مادر پیروی می‌کند. اخوان دارای یک تجربه هشتادساله از سیاست مبارزه و اعتدال می‌باشد و خط‌مشی آن مبنی بر موعظه حسنه و تلاش برای اجرای شریعت اسلامی از طریق مشارکت در نهادهای موجود در جامعه، انتخابات

پارلمانی و سازوکارهای دموکراتیک می‌باشد. در شرایط جدید منطقه‌ای، هلال اخوانی از مغرب، تونس، لیبی و مصر گرفته تا حماس در فلسطین، شام و یمن در حال شکل‌گیری و قدرت است. چه بسا در آینده‌ای نزدیک، تعدادی اندک از کشورهای عربی، در پی توسعه و بهره‌گیری سیاسی از این هلال در مقابله با آنچه هلال شیعی<sup>۱</sup> گفته می‌شود، باشند؛ به همین دلیل گزاره‌گویی نیست اگر بگویم ارتباط‌گیری منطقی و به دور از شتاب‌زدگی با اخوان مادر، حتی در شرایط کنونی که در عرصه سیاست مصر دارای قدرت و اعتبار نیست، امری اجتناب‌ناپذیر برای سیاست منطقه‌ای ایران است.

### قدرت‌یابی اخوان المسلمین با تأثیرگذاری بر روند بیداری اسلامی در مصر

بی‌شک تحولات منطقه خاورمیانه، قیام‌ها و خیزش‌های مردمی - اسلامی یا انقلاب‌های جهان عرب را می‌توان معلول کنش‌ها و واکنش‌های داخلی و بین‌المللی دانست. بر این اساس فرایند حرکت و جنبش اسلامی در جامعه مصر نیز باید معلول مؤلفه‌هایی باشد که در نقش محرک برای این خیزش مردمی است. نیاکویی برخی از این عوامل را چنین بر می‌شمارد: افزایش فزاینده فقر؛ نابسامانی وضع اجتماعی - اقتصادی آحاد مردم؛ تحقیرهای مکرر مردم توسط حاکمیت؛ فساد روزافزون الیگارشی حاکم؛ نابرابری اجتماعی؛ وضعیت ناگوار معیشتی نود درصد جامعه؛ عدم توجه دولت مردان مصری به خواسته‌های دینی - مذهبی عامه مردم؛ عدم اجرای شریعت اسلامی آن‌گونه‌که شایسته و بایسته جامعه دینی است؛ به‌سخره‌گرفتن باورهای دینی - سیاسی مردم (شامل تنفر از صهیونیسم و مخالفت با سلطه روزافزون آمریکا در منطقه) و درنهایت، اصرار آشکار حاکمیت در حمایت از ظلم رژیم صهیونیستی در حق مردم فلسطین به‌ویژه مردم غزه (نیاکویی، ۱۳۹۱، ص ۵۴). همگی این

۱- هلال شیعی اصطلاحی است که بیشتر از سوی کسانی استفاده می‌شود که در صدد القای خطر شدت‌یافتن روابط شیعیان عراق با شیعیان خارج از عراق خصوصاً ایران هستند. مقام‌های جمهوری اسلامی ایران طرح چنین واژگانی را توطئه دشمنان و در راستای شیعه‌هراسی می‌دانند. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در سخنرانی روز ۱۴ خرداد سال ۹۴ در سالروز درگذشت امام خمینی (ره)، طرح «هلال شیعی» توسط عوامل دست‌دوم آمریکا و همچنین مداخلات آمریکا با جریان‌های تروریستی در عراق و سوریه نظیر داعش یا کمک به آنها را از جمله شواهد سیاست تفرقه‌افکنی مذهبی استکبار برشمرد و از سنی و شیعه خواستند که در زمین دشمن بازی نکنند.

عوامل باعث انباشت نارضایتی گسترده مردم مصر در کلیت اقشار آن از جمله جنبش جوانان، جنبش کارگران و گروه‌های سیاسی در طول این چند دهه شده بود. این گروه‌ها که از وضعیت و منزلت اجتماعی خود و استبداد حکومت، به‌ویژه در دوران حکومت حسنی مبارک ناراضی بودند، توانستند با بهره‌گیری از بارقه امید به وجود آمده در جهان عرب، قدرت و بغض‌های فروخورده خود را در میدان التحریر قاهره در ژانویه ۲۰۱۱ به صورت خیره‌کننده به نمایش بگذارند.

بر اساس آمار موجود، حدود نود درصد جامعه مصر را مسلمان‌ها تشکیل می‌دهند که هدف غایی و خواسته اساسی آنها اجرای شریعت اسلامی است (موسوی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۳۹). آنها معتقدند اگر احکام اسلام در سایه مدیریت و حاکمیت صحیح اسلامی به اجرا درآید، مشکل معیشت، نابسامانی اقتصادی و سایر مشکلات جامعه مصر به تدریج حل خواهد شد؛ از سوی دیگر، تنها گروه عمده و تشکیلات منسجم مردمی مصر که طلایه‌دار درخواست حاکمیت اسلامی بوده، جنبش اخوان المسلمین بود که با تأسیس حزب «آزادی و عدالت» و ثبت رسمی آن، عملاً فعالیت رسمی سیاسی خود را آغاز کرده، با کوله‌باری از تجربه که ماحصل هشتاد سال مبارزه مستمر و خستگی‌ناپذیر با نظام‌های سیاسی مختلف در مصر بود، نفوذ گسترده‌ای را در لایه‌های مختلف جامعه مذهبی شهری و روستایی مصر پایه‌ریزی کرد و بر این مبنا توانست در تحولات بیداری مردمی - اسلامی ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ نقش مؤثری ایفا نماید.

باید اذعان داشت که جنبش اخوان گسترده‌ترین جنبش کنونی در جهان عرب است. این جنبش در کشورهای مختلف در قالب جریان‌های اخوانی، تأثیراتی بر تحولات کشورهای عربی دارد. در جریان خیزش‌ها و تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا اخوان مشارکت فعالانه‌ای در تحولات داشته و در کشورهایی مانند مصر توانسته است در رقابت‌های انتخاباتی، پیروزی‌های مهمی را به دست آورد.

در دهه آخر حکومت سی‌ساله حسنی مبارک و زمانی که موج بیداری اسلامی در ژانویه ۲۰۱۱ به مصر که بزرگ‌ترین کشور جهان عرب است رسید، اخوان المسلمین از شرکت در



اعتصابات و اعتراضات اجتناب می‌کرد و برای جلوگیری از سرکوب شدن اقدامی انجام نداد. در خصوص کناره‌گیری جنبش اخوان المسلمین از جریان خیزش علیه حکومت وقت مصر، تفاسیر مختلف ارائه شده است. گروهی معتقدند در آن هنگام اخوان از یک سو به دلیل آنکه احتمال قیام فراگیر و به نتیجه رسیدن آن را نمی‌دادند و از سوی دیگر اطمینانی به آینده و جایگاه خود در میان نیروهای مخالف نداشتند، در روز خشم مصری وارد نشدند (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۹۷)؛ به عبارتی آنها اساساً به برون‌داد پیروزی چنین قیامی خوشبین نبودند؛ حتی می‌توان گفت بدبین نیز بودند. برخی دیگر معتقدند این عدم همراهی با انقلاب در مراحل نخستین توسط اخوان، نشانه‌ای از طرز فکر سیاسی آنها بود که در حالت خوش‌بینانه بتوان آنها را اصلاح طلب و در حالت بدبینانه محافظه‌کار نامید (لیا، ۱۳۸۹، ص ۱۵۸). با این حال با روشن شدن شدت قیام و تحت‌تأثیر فشارهای جوانان اخوانی، در نهایت به این جنبش وارد شده، سازمان توانمند آن کمک فراوانی به پیروزی قیام کرد.

پس از انقلاب، اخوان تلاش خود را برای بازسازی چهره تخریب‌شده‌اش آغاز کرد و کوشید به عنوان یک بازیگر مسئول و متعهد که به قواعد بازی سیاسی و دموکراسی پایبند است، مطرح شود. اخوان المسلمین با حضور پررنگ در صحنه همراه با گروه‌های مخالف در جهت سرنگونی مبارک حرکت کردند. اخوان با فراخوان‌های مردمی پی در پی خود برای راهپیمایی‌ها و تظاهرات، در پی نجات از ظلم و ستم و ایجاد حکومت اسلامی به عنوان بازیگر اصلی صحنه به زیرکشیدن مبارک از تخت و تاج خود ایفای نقش کرد. با سقوط حسنی مبارک، مصر اولین انتخابات دموکراتیک تاریخ خود را تجربه کرد و محمد مرسی با پیروزی در انتخابات ۱۷ ژوئن ۲۰۱۲ و کسب بیش از ۵۱ درصد آرا، به عنوان اولین رئیس‌جمهور پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر و پنجمین رئیس‌جمهور تاریخ این کشور به قدرت رسید (قاسمی، ۱۳۹۲؛ ص ۵). وی از اعضای مجلس ملی مصر از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ و یکی از شخصیت‌های برجسته اخوان المسلمین به شمار می‌رفت. وی که ریاست حزب عدالت و آزادی را بر عهده داشت، پس از کسب پیروزی در انتخابات، همان‌گونه که وعده داده بود، از سمت خود به عنوان رئیس حزب استعفا داد (ملانکه و حسینی، ۱۳۹۵، ص ۷۲).

اعتراضات ۲۰۱۱ و سقوط رژیم سرکوبگر مبارک، فرصتی طلایی در اختیار اخوان قرار داد تا هم به رسمیت شناخته شود، هم مشروعیت کسب کند و هم حق مشارکت در سیستم سیاسی و نظام انتخاباتی را به دست آورد. اخوان این فرصت را یافت که به مناصب کلیدی و حساس دست یازد و نقش اصلی را در سیستم دوره پس از مبارک ایفا نماید (عزیزی و کاظمی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۸). هرچند عوامل مختلفی در ظهور و موفقیت سیاسی گروه‌های اسلام‌گرا به‌طور عام و جنبش اخوان المسلمین به‌طور خاص تأثیرگذار بوده است، با این وجود، می‌توان ایدئولوژی مذهبی را مهم‌ترین عامل موفقیت آنها دانست؛ چنان‌که رهبر معظم انقلاب<sup>(مدظله-العالی)</sup> با اشاره به هویت‌یابی مذهبی مردم به عنوان یکی از دلایل قیام آنان می‌فرماید: «به‌رغم حاکمان سکولار و تلاش‌های پیدا و پنهان آنها برای دین‌زدایی در این کشورها، اسلام، با نفوذ و حضوری نمایان و پرشکوه، هدایت‌گر دل‌ها و زبان‌ها گشته و چون چشمه‌ای جوشان در گفتار و کردار توده‌های میلیونی، به اجتماعات و رفتارهای آنان طراوت و حیات بخشیده است» (khamenei.ir، ۱۳۹۰/۰۸/۰۴).

قدرت‌گیری اخوان المسلمین در پی تحولات مصر و کسب پست ریاست جمهوری را می‌توان به چند عامل اساسی وابسته دانست: ریشه‌دار بودن اعتقادات مذهبی و اسلامی در میان مردم مصر؛ سابقه و تجربه طولانی فعالیت سیاسی و تشکیلاتی منظم اخوان؛ گزینش به‌موقع و استفاده صحیح از شعارهای دینی؛ یأس و ناامیدی مردم از شعارهای غیرواقعی و فریبنده حزب حاکم؛ ضعف و ناکارآمدی دیگر احزاب معارض قانونی مانند قبطی‌ها و سکولارها و عدم محبوبیت این احزاب در میان مردم؛ فساد گسترده اداری و مالی در حکومت مصر و افزایش مشکلات اقتصادی مردم از جمله رشد بیکاری و تورم. علاوه بر این عوامل، هوشنگ عزیزی و علی‌اصغر کاظمی، حمایت ایالات متحده آمریکا به عنوان بازیگری مهم و تأثیرگذار در صحنه بین‌الملل از موفقیت اخوان المسلمین را نیز دلیل مهم و قابل توجهی برای به‌قدرت‌رسیدن اخوان می‌دانند؛ چراکه به اعتقاد آمریکا کسب رأی بالایی جنبش‌های سیاسی اسلام‌گرای معتدل به دلیل صلاحیت سازمانی و انسجام داخلی در انتخابات، می‌تواند نشان‌دهنده دموکراسی انتخاباتی در منطقه خاورمیانه باشد (عزیزی و

کاظمی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۹)؛ یعنی اینکه به عقیده سیاستگذاران آمریکایی، اسلام‌گرایان معتدل نمایندگان فرهنگ حقیقی جمعیت مسلمان خاورمیانه هستند و لذا رسیدن آنها به قدرت به سیستم سیاسی جدید مشروعیت داده، ثبات سیاسی را تنظیم خواهد کرد. بر اساس این استدلال، جنبش‌های اسلام‌گرای میانه‌رو تعهداتی به دموکراسی و منافع غربی‌ها دارند و زمانی که بر مسند قدرت بنشینند می‌توانند مانعی مستحکم بر سر راه گسترش اسلام رادیکال باشند؛ به عبارت دیگر، سیاستگذاران غربی از دموکراسی‌های ایجادشده توسط اسلام‌گرایان میانه‌رو که ضامن حفظ وضع موجود استراتژیک و اقتصادی در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است، حمایت می‌کردند.

به قدرت رسیدن اخوان المسلمین را با تئوری معروف چارلز تیلی نیز می‌توان تبیین کرد. تیلی در تئوری خود تحت عنوان «بسیج منابع» معتقد است گروه‌های معارض، بدون وجود سازمان‌دهی، نمی‌توانند بسیج عمومی به وجود آورند (تیلی، ۱۳۸۹، ص ۱۴)؛ به بیان دیگر، گروه‌های معارض باید بتوانند منابع را از درون جامعه بسیج کنند. ایدئولوژی (عنصر ذهنی) نیز یکی از منابع بسیج است؛ چراکه مردم باید توجیه نظری برای فداکردن جان و مال خود داشته باشند. بر اساس تئوری بسیج منابع، جنبش اخوان المسلمین مصر توانست با بهره‌گیری از تجارب سودمند گذشته، سازمان‌دهی اعضا، نفوذ معنوی و کاریزماتیک در لایه‌های مختلف اقشار جامعه، انسجام در عملکرد و همچنین تأثیر عناصر ذهنی - عینی مذکور، افکار عمومی قسمت اعظمی از جامعه مصر را بسیج کند و به سمت هدف مطلوب، یعنی خلاصی از رژیم مبارک و سپس، مراحل آتی خیزش سوق دهد.

هدف نهایی و استراتژی غیراعلامی اخوان و آنچه بیداری مردمی - اسلامی نامیده می‌شود، همانا رسیدن به حکومتی بود که در سایه آن بتوانند شریعت اسلامی را به مرحله اجرا درآورند. در واقع آنچه در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ در مصر تجلی خارجی یافت و باعث سرنگونی دولت سی‌ساله حسنی مبارک شد، همان چیزی بود که حسن البنا، مؤسس اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ میلادی به دنبال آن بود؛ به عبارت دیگر، این امر هدفی بود که اخوان، هشتاد سال به خاطر آن مبارزه کرد تا بتواند شکوفه‌های اولیه و ابتدایی آن را در

کش و قوس مبارزات میدان التحریر بچینند. اما آیا این هدف برای این جنبش اسلامی و مردمی محقق شد؟

### سرنوشت اخوان المسلمین پس از قدرت

با گسترش اختناق در رژیم دیکتاتوری و میلیتاریستی مبارک، دامنه اعتراضات مردمی در مصر بالا گرفت و زمانی که دومینوی بیداری اسلامی در ژانویه سال ۲۰۱۱ به مصر رسید، گمانه‌زنی‌ها و تحلیل‌های بسیاری در خصوص پیامدهای این موج بیداری اسلامی مطرح شد. مصری‌ها نیز مانند مردم مسلمان ایران، علیه دیکتاتوری دست‌نشانده که منافع استکبار آمریکا را به منافع مردم خود ترجیح می‌داد، قیام کردند و حاصل این قیام، سرنگونی رژیم دیکتاتوری حسنی مبارک بود. سقوط رژیم مبارک امیدهای زیادی برای انقلابیون ایجاد نمود (صبوری و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۰۰). ناآرامی‌های ژانویه ۲۰۱۱ به دلیل مطالبات مردمی برای تغییر یک حکومت اقتدارگرا و مستبد و ایجاد یک حکومت مردمی بود. نظامیان، برخی نهادهای مدنی، شبکه‌های مرتبط و گروه‌های ذی‌نفع با حکومت، از مخالفان تغییرات گسترده در دوران بعد از انقلاب بودند. سیستم داخلی با سقوط مبارک در فوریه ۲۰۱۱ متلاشی نشد. در این دوره دو گروه نظامیان و اخوان المسلمین تأثیر و نفوذ بالایی در پیشبرد جریان‌ها و تأثیرگذاری بر آنها داشتند (عزیزی و کاظمی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۹) که نتوانستند به راه‌حلی منطقی برای معضلات جامعه مصر در دوران پسمبارک دست یابند و لذا کشور با خلأ سیاسی - اجتماعی مواجه شد. گروه‌های سیاسی تندرو، اسلام‌گرایان ناکام و نظامیان، اوضاع را از دوران مبارک بدتر کردند. بازماندگان حکومت قبلی نیز بیکار نشستند و تلاش‌های برای پیشبرد دموکراسی و تغییر را ناکام گذاشتند.

این موارد باعث شد محمد مرسی، نخستین رئیس‌جمهور مصر پس از مبارک، تنها یک سال پس از به‌قدرت‌رسیدن و در نخستین سالگرد حکومتش با میلیون‌ها معترضی مواجه شد که خواهان کناره‌گیری وی از قدرت بودند. مرسی به همراه شماری از سران اخوان‌المسلمین توسط ارتش مصر بازداشت شد و عدلی منصور، رئیس دادگاه قانون اساسی

مصر، به عنوان رئیس جمهور موقت برگزیده شد تا کودتای نظامیان در مصر تکمیل شود؛ به طوری که از یک طرف انقلاب مصر با انقلاب دیگری از مسیر اصلی خود منحرف شد و از طرف دیگر، بی تجربگی اخوان المسلمین در به کارگیری قدرت سیاسی، آن هم پس از هشتاد سال انتظار و زیستن در حاشیه سیاست، نمایان گردید. این کم تجربه بودن موجب شد اخوان در حیات سیاسی مصر پس از مبارک، با دستپاچگی مرتکب اشتباهات استراتژیک شود. اشتباهات اخوان با اقدامات نسنجیده و بی تجربگی محمد مرسی توأم شد تا قدرت اخوان در مصر حتی به یک دوره سیاسی چهارساله نیز ختم نشود و مصر بار دیگر وارد دوره انتقالی قدرت شود؛ البته باید به این نکته توجه داشت که اشتباهات مرسی و اخوان تنها یک عامل در سقوط محمد مرسی از قدرت و کودتا علیه انقلاب مصر است و عوامل دیگری نظیر ائتلاف قوی و هوشمندی مخالفان و مدیریت امور مصر توسط آمریکا نیز در این موضوع دخیل هستند. در یک جمع بندی کلی شاید بتوان مهم ترین دلایل عدم موفقیت انقلاب ۲۰۱۲ مصر و نیز عدم تحقق رویای اخوان مبنی بر تأسیس حکومت اسلامی در این کشور را بدین صورت تبیین و تحلیل نمود:

### ۱) فقدان رهبری قوی و منسجم برای ایجاد وحدت بین نیروهای انقلابی مصر

در وقوع هر انقلابی، وجود رهبری که بتواند نیروهای انقلابی را به خوبی هدایت کند و ایدئولوژی جایگزین را مشخص و اجرایی نماید، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است (محمدی، ۱۳۸۰: ۴۰). در تمامی انقلاب های بزرگ، همچون انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه، انقلاب اسلامی ایران و بسیاری دیگر از انقلاب ها نقش رهبری در بسیج توده ها و ارائه راهکارها و نیز هدایت نیروهای انقلابی بسیار برجسته و ملموس بوده است؛ به طوری که بسیاری از نویسندگان بزرگ در تحلیل علل و عوامل وقوع انقلاب های موفق، نقش رهبری را ذیل علل اصلی قرار داده اند؛ برای مثال نویسندگان پست مدرنی همچون فوکو نقش رهبری را در انقلاب ۱۹۷۹ ایران بسیار برجسته قلمداد نموده اند (تاجیک، ۱۳۷۷، ۱۳۹-۱۹۳). کشور مصر از وجود یک رهبر قوی که اتفاق نظر در میان لیبرال ها، اسلام گرایان و دیگر طیف های ناراضی در کشور را عملی کند، بی بهره بود. اخوان المسلمین هر چند در ابتدای شکل گیری، داعیه

ایجاد وحدت رویه بین طیف‌های انقلابی مصر را داشت، در واقعیت و با آغاز بیداری اسلامی، نه تنها در میان لیبرال‌ها و اسلام‌گرایان وحدتی حاصل نگشت، بلکه هر یک سعی در تفوق بر دیگری داشتند و نهایتاً بازده آن عدم توفیق اخوان در تأسیس حکومت اسلامی گردید.

## ۲) ضعف موقعیت‌سنجی سران اخوان‌المسلمین

ضعف موقعیت‌سنجی سران اخوان‌المسلمین مصر در مرحله اول در درک نکردن شرایط سخت سیاسی و اجتماعی این کشور بود که مصر از دوران مبارک به ارث برده بود. دستاوردهای حسنی مبارک در دوران سی‌ساله حکومت این‌گونه بود: اقتدارگرایی و حذف دموکراسی؛ فقر و بحران و بی‌ثباتی؛ نرخ بالای بیکاری و بی‌سوادی؛ تولید ناخالص ملی پایین؛ سرکوب جامعه مدنی؛ حذف احزاب سیاسی؛ بازداشت فعالان سیاسی و روشنفکران؛ فساد دستگاه قضایی و سرکوب مخالفان (زکریا، ۱۳۸۹، ص ۵). یک خبرنگار خارجی در آوریل ۱۹۹۹ در توصیف شرایط کشور مصر در دوران حکومت مبارک بیان کرد: «به نظر می‌رسد حکومت مبارک معتقد است که بهترین راه برای پرهیز از فشار برای دموکراسی بیشتر، نداشتن هرگونه دموکراسی می‌باشد» (حافظیان، ۱۳۸۷، ص ۲). در چنین اوضاع سیاسی و اقتصادی جامعه مصر، محمد مرسی به عنوان نخستین رئیس‌جمهور انتخابی این کشور برگزیده شد و نتوانست این مشکلات بسیار مهم و تأثیرگذار را حل کند که البته امری طبیعی بود؛ اما اشتباه اخوان‌المسلمین در آن بود که این سازمان بیش از آنکه به فکر حل مشکلات به‌جای مانده از دوران مبارک باشد، تلاش داشت از انقلاب به عنوان یک فرصت تاریخی برای زمینه‌سازی سیاسی برای خود استفاده کند.

دومین نکته در فقدان موقعیت‌سنجی اخوان‌المسلمین، تلاش این سازمان برای تبدیل شدن به قدرت اول سیاسی در مصر بود. اخوان در نخستین انتخابات آزاد پارلمانی در مصر، هم در مجلس نمایندگان و هم در مجلس شورا، صاحب اکثریت کرسی‌ها شد؛ در عین حال، اخوانی‌ها ریاست مجلس نمایندگان و مجلس شورا را از آن خود کردند. از فاصله زمانی برگزاری انتخابات شوراها تا انتخابات ریاست جمهوری مصر، مخالفان اخوان در داخل و خارج از مصر درباره تمامیت‌خواهی این جمعیت در مصر هشدار دادند و از اینکه

اخوان با تکیه بر رأی اکثریت مردمی، در صدد کسب پست ریاست جمهوری مصر نیز است، ابراز نگرانی کردند؛ لذا نوعی اخوان‌هراسی در مصر شکل گرفت و شرایطی را ایجاد کرد که رهبر معظم انقلاب<sup>(مدظله‌العالی)</sup> از آن به فقدان نظام‌سازی توسط نهضت‌های اسلامی یاد می‌کنند و آن را یکی از آسیب‌های فراروی این نهضت‌ها می‌دانند (بیانات رهبر انقلاب در اجلاس اساتید بیداری اسلامی، ۱۳۹۱).

اخوان‌المسلمین برای رفع نگرانی مخالفان و همچنین در راستای توزیع مناسب قدرت بین همه گروه‌های سیاسی مصر اعلام کرد برای انتخابات ریاست جمهوری مصر نامزدی معرفی نخواهد کرد؛ اما این موضوع در عمل اتفاق نیفتاد و با معرفی محمد مرسی به عنوان نامزد ذخیره به کمیسیون انتخابات مصر نشان داد عزم جدی برای تصدی پست ریاست جمهوری مصر دارد؛ از سوی دیگر، اقدامات مرسی در حمایت از اخوان‌المسلمین و ایجاد فضای باز و امن برای نقش‌آفرینی سیاسی اخوان با اختیارات دولتی، این شائبه را در برخی گروه‌های اسلام‌گرا و حتی میانه‌رو ایجاد کرد که مرسی در حال اخوانی‌کردن دولت و کشور است.

بنابراین باید گفت تلاش اخوان برای کسب پست ریاست جمهوری همزمان با دراختیارداشتن ریاست مجلس نمایندگان و مجلس شورا یک زیاده‌خواهی سیاسی و یک اشتباه استراتژیک از سوی سران اخوان‌المسلمین بود. اخوانی‌ها اگر با تجربه بیشتری عمل می‌کردند، می‌توانستند با حفظ ریاست مجلس نمایندگان و مجلس شورا برای خود، بر عملکرد و فعالیت دولت غیراخوانی در مصر نظارت کنند تا مصر از دوران انتقالی به سلامت عبور کند و نظم سیاسی جدید در این کشور تثبیت شود و در دوره بعدی برای کسب پست ریاست جمهوری اقدام کنند. تردیدی نیست که در صورت موقعیت‌سنجی اخوان، آنها می‌توانستند چهار سال بعد، دولتی اخوانی با حمایت مردمی بیشتر و در فضایی آرام‌تر را روی کار آورند.

### ۳) انحراف اخوان از اهداف اصلی انقلاب

اخوان‌المسلمین در ابتدا دارای سه هدف بود: آزادی مصر در تمامی زمینه‌ها؛ آزادی همه سرزمین‌های عربی و تلاش در راه وحدت جهان اسلام (موسی‌الحسینی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۹).

نگرش اخوان در مورد تجاوز بیگانگان به سرزمین‌های اسلامی از ابتدای تأسیس به این صورت بود که نه تنها بر استقلال مصر تأکید داشتند، بلکه تجاوز به هر بخش از سرزمین اسلامی را تجاوز به کل سرزمین‌های اسلامی می‌پنداشتند و تأکید داشتند اگر کسی به سرزمین‌های اسلامی تجاوز کند، به عنوان غاصب باید با آن مقابله کرد (آقایی و صفوی، ۱۳۶۵، ص ۷۴). حمایت‌های سیاسی، مالی و نظامی اخوان از فلسطین در راستای همین اعتقاد است؛ اما این نگرش با انقلاب مصر در سال ۲۰۱۲ تغییر یافت. با پیروزی مرسی نه تنها روابط با اسرائیل قطع نشد، بلکه روابط با آمریکا نیز حسنه گشت. این امر باعث کاهش شدید مشروعیت و محبوبیت اخوان و محمد مرسی در مصر گردید.

#### ۴) فقدان اجماع و تعامل اخوان و مرسی با دیگر گروه‌های سیاسی

پس از آنکه محمد مرسی به ریاست جمهوری مصر برگزیده شد، گام‌های بعدی جمعیت اخوان نیز در جهت انحصارگرایی قدرت و عدم تعامل با دیگر گروه‌های سیاسی مصری بود. محمد مرسی برای اغلب پست‌های مهم حکومتی از افراد وابسته به اخوان‌المسلمین استفاده کرد. اخوان حتی در این مسیر بخشی از دوستان غیراخوانی خود را نیز رد کرد. جمعیت اخوان‌المسلمین بیشتر طی سال‌های اخیر اختلافات داخلی را تجربه کرده بود و به‌خصوص پس از سرنگونی رژیم حسنی مبارک در سال ۲۰۱۱ برخی از اعضای ارشد و رهبران آن از این گروه خارج شده بودند (Stratfor, 2013, p.4). در این میان، بیانیه افزایش اختیارات ریاست جمهوری که توسط محمد مرسی صادر شد، نقطه آغاز مخالفت‌های فراگیر و همه‌جانبه علیه مرسی و اخوان‌المسلمین بود؛ با این حال باز هم محمد مرسی و اخوان-المسلمین قابلیت بالای مخالفان را برای بسیج عمومی علیه خود نادیده گرفتند و همچنان به واگذاری پست‌های مهم حکومتی به نامزدهای وابسته به اخوان ادامه دادند؛ برای نمونه مرسی هفده استاندار را عزل و اعضای وابسته به اخوان‌المسلمین را به جای آنان منصوب نمود که این اقدام موجب بروز موجی از اعتراض‌های مردمی در این استان‌ها علیه دولت مرسی و درگیری‌های خیابانی میان هواداران و مخالفان محمد مرسی شد که در نتیجه آن، شماری از شهروندان مصری کشته و زخمی شدند (ایسنا، ۱۹ خرداد ۱۳۹۲). این‌گونه اقدامات





موجب شد مخالفان از اصطلاحاتی نظیر «دیکتاتوری حزبی» یا «فرعون مصر» یا «مرسی، مبارکی دیگر» استفاده کنند و به افکار عمومی بقبولانند که مرسی رئیس جمهور مردم مصر نیست، بلکه رئیس جمهوری است که در خدمت اخوان المسلمین و سران آن قرار دارد. این در حالی است که مرسی با رأی خوبی به عنوان رئیس جمهور پذیرفته نشد و فقط با نیمی از آرا در انتخابات پیروز شده بود. به عبارت دیگر، وی پس از به قدرت رسیدن تقریباً ۵۰ درصد مردم مصر را نادیده گرفت و به آنان روی خوش نشان نداد و همین امر نارضایتی آنان را در پی داشت. نتیجه نظرسنجی مؤسسه گالوپ این ادعا را تأیید می کند. طبق این نظرسنجی که دو هفته پیش از سقوط دولت مرسی در جولای ۲۰۱۳ انجام شد، ۶۶ درصد از مصری ها اعتماد خود را به دولت از دست داده بودند و میزان مقبولیت دولت مرسی به کمتر از ۲۹ درصد رسیده بود. این در حالی است که در ابتدای انقلاب در ژانویه ۲۰۱۱، میزان اعتماد به دولت ۶۶ درصد بود (Mohammad Younis, 2013).

#### ۵) تعامل اشتباه مرسی با ارتش مصر

باید به این نکته توجه داشت که محمد مرسی در سیاست داخلی و مدیریت ادارات دولتی از اعمال قدرت ناتوان بود. در مقابل، ارتش مصر به لحاظ نظامی، سیاسی و اقتصادی یک نهاد قدرتمند محسوب می شود و در طول تاریخ مصر، نشان داد که در روی کار آوردن دولت ها نقش به سزایی ایفا می کند (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۹۸) اخوان المسلمین پس از تصدی پست ریاست جمهوری نتوانست با ارتش مصر تعامل خوبی داشته باشد. محمد مرسی در اولین گام، تغییر در رأس ارتش را در دستور کار خود قرار داد و با این اقدام عملاً ارتش را به حاشیه برد. ارتش مصر نیز از یک سو به صورت غیرمستقیم و پنهانی در بی ثباتی های سیاسی و اجتماعی دوران ریاست جمهوری مرسی، نقش ایفا کرد و از سوی دیگر، منتظر فرصت ماند تا قدرت خود را به رخ مرسی و اخوانی ها بکشد.

این فرصت با تظاهرات روز ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳ در اختیار ارتش قرار گرفت. ارتش با تعیین ضرب الاجل ۴۸ ساعته برای دولت، اعلام کرد اگر دولت نتواند آرامش را به کشور برگرداند، ارتش وارد عمل خواهد شد. باقی ماندن مخالفان محمد مرسی در میدان التحریر مصر و

کشته و زخمی شدن شماری از شهروندان موجب شد ارتش تیر نهایی را بر پیکره سست دولت محمد مرسی بزند و ضمن بازداشت مرسی و برخی سران اخوان المسلمین، پایان دولت مرسی و آغاز دوره انتقالی به ریاست عدلی منصور را اعلام کند (مشرق نیوز، ۱۳۹۳). اگر مرسی و اخوان المسلمین در مقابل ارتش قدرتمند و بانفوذ مصر شتاب زده عمل نمی‌کردند، احتمال وقوع کودتا توسط ارتش کم بود. در همین رابطه رهبر انقلاب با اشاره به نقش تعامل مثبت در آغازین روزهای انقلاب اسلامی ایران می‌فرماید: «از همان روزهای اول پیروزی انقلاب، افرادی آمدند به عناصر انقلابی کمک کردند، برای اینکه بتوانند با ارتش زبان مشترکی پیدا کنند و با هم حرف بزنند. خب، همدیگر را نمی‌شناختند؛ نه مسئولین، نه انقلابیون، نه مبارزین، نه روحانیون، نه قشرهای دانشگاهی با ارتش سر و کاری نداشتند. به برکت انقلاب، این زبان مشترک ایجاد شد» (khamenei.ir، ۱۳۹۱/۰۲/۰۳).

### ۶) عدم تعامل با دوستان منطقه‌ای و وابستگی به غرب

محمد مرسی و اخوان المسلمین به جای اینکه با دوستان منطقه‌ای خود تعامل داشته باشند، همانند دیکتاتورهای عرب برای بقای خود در قدرت و مدیریت تحولات مصر جدید به غرب وابسته شدند. واقعیت این است که محمد مرسی در عرصه سیاست خارجی خود آن‌گونه که شعار داد، عمل نکرد. در توضیح توجه به دو نکته ضروری است: نخست اینکه در ایده غرب‌ستیزی و نفی فرهنگ آن از سوی اخوان، تعدیلات وسیعی صورت گرفت (صبوری و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۰۲) و درحالی که انتظار می‌رفت پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر، نیروهایی در رأس حاکمیت قرار گیرند که از وابستگی به غرب و آمریکا رهایی یابند، باقی ماندن افرادی مانند ژنرال السیسی از دولت مبارک و همچنین نفوذ سیاست‌های مداخله‌جویانه عربستان و قطر به عنوان متحدین آمریکا، از استمرار رابطه با غرب و آمریکا حکایت داشت (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۰۱). علاوه بر آن، مرسی برای حفظ کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا، ملزم به ادامه روابط با رژیم صهیونیستی شد و صریحاً اعلام کرد که روابط خود را با اسرائیل ادامه خواهد داد و پیمان کمپ دیوید را هم لغو نخواهد کرد (بیگی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۷). طبق آمار منتشرشده، حجم کمک‌های آمریکا در طول یک سال حکومت مرسی،

نزدیک به ۳۵۰ میلیون دلار اعلام شده است (cgdev.org, 2014). دوم آنکه مصر تلاش کرد در موضوع فلسطین یک‌جانبه عمل کند و تلاش‌های دیگرکشورهای حامی فلسطین از جمله جمهوری اسلامی ایران را نادیده گرفت. جنبش اخوان علاوه بر پذیرفتن قراردادهای منعقد شده در دوران حکومت انور سادات و حسنی مبارک، نخستین سفیر خود را به جای ایران اسلامی به سرزمین اشغالی و تلاویو فرستاد و این عامل اصلی شکست معنوی رهبران اخوان در بلاد عربی و اسلامی بود (قاسمی، ۱۳۹۲، ص ۶). همچنین مرسی در سفر خود به تهران که به منظور شرکت در اجلاس سران عدم تعهد انجام گرفت، تنها چند ساعت در تهران ماند تا این فرصت تاریخی را برای استفاده از تجربیات جمهوری اسلامی ایران از دست دهد. با این وصف می‌توان گفت مرسی و اخوان المسلمین هیچ تغییر محسوسی در مصر ایجاد نکردند و تنها مبارک جای خود را به مرسی داد.

## نتیجه‌گیری

سازمان یا جنبش اخوان المسلمین، با سابقه‌ترین و کهن‌ترین جنبش مردمی - اسلامی مصر با قدمتی ۸۴ ساله در کار سیاسی - مذهبی است. این جنبش طلایه‌دار حرکت‌های اسلامی میانه‌رو در جهان عرب طی سال‌های قبل از به‌قدرت‌رسیدن بوده، توانسته شبکه‌های متفاوت و گسترده‌ای را در جهان عرب و غیرعرب ایجاد نماید. اخوان المسلمین به خاطر آموزه‌های دینی - اعتقادی خود و تأکید مستمر بر اصل تربیت فرد و جامعه و همچنین اصرار بر خط اعتدال و میانه‌روی، مبارزه سخت و طولانی را در خلال مدت قبل از قدرت تجربه کرده است. رهبری اخوان، راهبرد وصول به هدف غایی، یعنی اجرای شریعت اسلامی را با صبر و حوصله در جامعه مصر به پیش برده است. ثمره مبارزات خستگی‌ناپذیر این جنبش با مهیاشدن شرایط داخلی و خارجی و نیز تلفیق عناصر ذهنی و عینی انقلاب در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱، در جریان خیزش مردمی و اسلامی و با حمایت سایر اقشار جامعه، به نتیجه رسید.

اخوان به خاطر تشکیلاتی و منسجم عمل کردن، پایداری بر اصول و باورهای مذهبی، دوری از افراط و تفریط، بسط افکار و آموزه‌های خود در لایه‌های مختلف شهری و روستایی، ایجاد و نفوذ در شبکه‌های اجتماعی، بسیج منابع و بسیاری از عوامل دیگر، نقش تأثیرگذار و مثبتی در هدایت خیزش مردمی - بیداری اسلامی جامعه مصر ایفا نمود. اخوان از رهگذر انتخابات پارلمانی این کشور با کسب اکثریت آرا در مجلس الشعب و مجلس شورا، توانست با سهولت ریاست این دو مرکز قدرت را به دست گیرد و خود را در جایگاهی قرار دهد که بتواند نقش اول را در سیاست خارجی آتی مصر ایفا نماید. اخوان همچنین در قالب حزب آزادی و عدالت، با تصاحب پست ریاست جمهوری مصر می‌توانست حرف اول را در مسائل حیاتی روابط خارجی این کشور بزند؛ اما محمد مرسی به‌درستی درک نکرد که رئیس جمهور ۸۵ میلیون مصری است، نه فقط رئیس جمهور ۵۱ درصدی که به وی رأی دادند. همین موضوع موجب رفتار انحصارطلبانه، اقتدارگرایانه، غیرتعاملی و محدودنگر دولت محمد مرسی و به‌طورکلی دولت تحت رهبری اخوان المسلمین در مصر

شد که این ویژگی‌ها هم با روح انقلاب مردمی مصر و هم با جوهره بیداری اسلامی مغایرت داشته است؛ از این رو محمد مرسی و اخوان المسلمین در یک فرایند غیردموکراتیک از قدرت اخراج شدند. شکست اخوان المسلمین در مصر برای جمعیت اخوان در سراسر منطقه پیامد خواهد داشت.

در شرایط کنونی به صواب است که اخوان با پندآموزی و عبرت‌گیری از اشتباهات قبلی و رویدادهای گذشته و با اجتناب از افراط و تفریط در مناسبات با دولت مستقر مصر، به دنبال بازسازی نگرش مردم و گروه‌های سیاسی مصر نسبت به خود باشد تا از این طریق بتواند با سازماندهی و انسجام، بار دیگر در عرصه سیاسی مصر نقش‌آفرینی نماید.

## منابع و مأخذ

۱. آقایی، بهمن و خسرو صفوی، اخوان المسلمین: تاریخ پیدایش تحولات و فعالیت‌های جنبش، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۶۵.
۲. اسپوزیتو، جان. ال و جان وال، جنبش‌های اسلامی معاصر، ترجمه شجاع احمدوند، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۳. تیلی، چارلز، جنبش‌های اجتماعی، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹.
۴. موسوی، سیدجواد و دیگران، آشنایی با کشورهای اسلامی ۱: جمهوری عربی مصر، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۵. موسی‌الحسینی، اسحق، اخوان المسلمین: بزرگ‌ترین جنبش اسلامی مصر، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ چهارم، ۱۳۹۵.
۶. لیا، برونیار، جمعیت اخوان المسلمین مصر ظهور یک جنبش توده‌ای اسلامی، ترجمه عبدالله فرهی، تهران، نشر پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۸۹.
۷. محمدی، منوچهر، انقلاب اسلامی: زمینه‌ها و پیامدها، تهران، انتشارات نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۸. محمدی، منوچهر، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۹. هیکل، محمدحسین، ایران: روایتی که ناگفته ماند، ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر الهام، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
۱۰. نیاکویی، سیدامیر، کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب (ریشه‌ها، پیامدها و اندیشه‌ها)، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۱.
۱۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی، تاریخ: ۱۳۹۱/۰۹/۲۱
۱۲. بیگی، مهدی، «انقلاب مصر و چشم‌انداز آینده آن»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، ۱۳۹۰، ش ۶، ص ۱۵۷-۱۸۰.



۱۳. تاجیک، محمدرضا، «غیریت و هویت شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران»، فصلنامه متین، ۱۳۷۷، ش ۱، ص ۸۳-۱۰۶.
۱۴. توانا، محمدعلی و محمد میرحسین، «بررسی افراط‌گرایی و اعتدال‌گرایی در جنبش اخوان المسلمین مصر»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۱۳۹۴، ش ۱، ص ۱۱۱-۱۳۴.
۱۵. جنتی، علی، «پیشینه تاریخی و اندیشه سیاسی اخوان المسلمین»، پایگاه اینترنتی آفتاب نیوز، ۱۳۸۹، در:
16. <http://aftabnews.ir/vdcdjj0fxyt0os6.2a2y.html>
۱۷. حافظیان، محمدحسین، «مشکلات اقتصادی و چشم‌انداز بی‌ثباتی سیاسی در مصر»، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۷، در:
18. <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&&depid=44&semid=1507>
۱۹. زکریا، فرید، «ریشه‌های انقلاب مصر»، ماهنامه علوم انسانی مهرنامه، ۱۳۸۹، ش ۹.
۲۰. صبوری، ضیاءالدین، احمدرضا بردبار و عبدالرضا عالیشاهی، «انقلاب نافرجام ۲۰۱۲ مصر: نگرشی بر پارادوکس‌های اخوان المسلمین در نظر و عمل»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۳۹۴، ش ۱۳، ص ۸۹-۱۱۰.
۲۱. عزیزی، هوشنگ؛ کاظمی، علی اصغر، «اخوان المسلمین مصر در قدرت و دلایل ناکامی سیاسی»، فصلنامه سیاست جهانی، ۱۳۹۷، ش ۲۳، ص ۱۶۷-۱۹۵.
۲۲. قاسمی، محمد، «فراز و فرود اخوان»، روزنامه کیهان، ۱۳۹۲، ش ۲۰۵۸۹.
۲۳. محمودیان، محمد، «جنبش اخوان المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۳۹۱، ش ۵۵، ص ۱۰۳-۱۲۶.
۲۴. مسعودنیا، حسین، نصیبه عبدی‌پور و پرویز جمشیدی‌مهر، «تحلیل ناکامی دولت محمد مرسی از منظر مقام معظم رهبری»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵، ش ۴۵، ص ۹۱-۱۰۸.
۲۵. ملانکه، سیدحسن و سید محمدامین حسینی، «علل ناکامی اخوان المسلمین در تشکیل حکومت با ثبات در مصر»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۹۵، ش ۲۶، ص ۵۵-۸۲.
۲۶. هدایت، سیداحمد، «نگاهی به چگونگی پیدایش و تشکیل جنبش اسلامی در مصر»، فصلنامه مطالعات آفریقا، ۱۳۸۶، ش ۱۵، ص ۳۷۵-۳۳۷.
۲۷. مجله سروش چاپ تهران، ۱۳۴۶، ش ۲۹۲، ص ۲۲-۳۲.

۲۸. مجله نامه جامعه، ۱۳۹۲، ش ۱۰۶، ص ۷۸-۸۷.

۲۹. مشرق نیوز، «رمزگشایی وقایع اخیر مصر؛ از ریاست کوتاه مرسی تا کودتای السیسی»،

۱۳۹۳، کد خبر ۳۲۹۲۵۷، در: <http://www.mashreghnews.ir/fa/news>

30. [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)

31. [www.cgdev.org](http://www.cgdev.org), "US Economic Assistance to Egypt", 2014.

32. [www.stratfor.com](http://www.stratfor.com), "Egypt's Muslim Brotherhood Recovers After Morsi's Ouster", 2013.

33. Younis, Mohamed, "Egyptians' Views of Government Crashed before Overthrow, Gallup", 2013, retrieved in October 2016: [http://www.gallup.com/poll/163796/egyptian-views-government-crashed-overthrow.aspx?g\\_source=COUNTRY\\_EGY&g\\_medium=topic&g\\_campaign=tiles](http://www.gallup.com/poll/163796/egyptian-views-government-crashed-overthrow.aspx?g_source=COUNTRY_EGY&g_medium=topic&g_campaign=tiles).